

## بررسی مقایسه‌ای روش اصول لفظی و زبان‌شناسی در تفسیر آیات ربا<sup>۱</sup>

سید محسن سجادی \*

محمد رضا یوسفی شیخ رباط \*\*

مجید رضایی \*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۹

DOI: 10.22096/esp.2020.111828.1244

### چکیده

پدیده ربا در دین اسلام به شدت مورد نهی است. در گذشته تفاوت اندیشه زیادی در برداشت مفهومی و مصداقی از ربا وجود نداشت. اما تحولات دوران جدید به طور کلی، گروهی را با همان روش‌های فقهی متداول، به بازاندیشی در دامنه مفهومی و مصداقی ربا واداشته است. از سوی دیگر مطالعات زبان‌شناختی نیز نگاهی جدید به متون مقدس و منابع دینی بوده که می‌تواند با دستاوردهای جدیدی نیز همراه باشد. این نوشتار، نگاه اصولی را با دو روش زبان‌شناختی ساخت‌گرا و نقش‌گرا بررسی، مقایسه و ارزیابی می‌کند. نوشتار حاضر با روش توصیفی و تحلیل محتوا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دامنه ربا را در آیات قرآن با دو روش ساخت‌گرا و نقش‌گرا، علاوه بر روش متداول بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد علم اصول امکان اطلاقی‌گیری از ربا را به دلیل قدر متیقن در مقام تخاطب و کامل نبودن مقدمات حکمت نمی‌دهد، بلکه مخاطب آیات حرمت ربا فقط مؤمنین و ثروتمندان هستند و با تنقیح مناط به کل جامعه قابل تعمیم نیست. «ربا» با «سحت» و مقولاتی این‌چنینی قابل جانشینی است. بنابراین اضافه‌ای در اسلام حرام شده که مصداق حرام‌خواری، رشوه و امثالهم به حساب آید و با چاشنی زور دریافت شود. همچنین طبق روش نقش‌گرا «ربا» در بافت آن جامعه معلوم بوده و آیات، دوری از ربا را نتیجه واکنش شناختی می‌دانند و بدون معرفت و ایمان توقع حذف ربا منطقی نیست.

**واژگان کلیدی:** ربا، روش سنتی استنباط، روش ساخت‌گرا، روش نقش‌گرا، تنقیح مناط، مقدمات حکمت.

**طبقه‌بندی موضوعی:** K12، B52، N15.

۱. این مقاله برگرفته از روش مورد استفاده از رساله دکتری با عنوان «بررسی تاریخی-اجتهادی پدیده ربا» است.

\* دانشجوی دکتری اقتصاد، عضو هیأت علمی دپارتمان اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران. Email: sajjadi@mofidu.ac.ir

\*\* دانشیار دپارتمان اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول) Email: yousefi@mofidu.ac.ir

\*\*\* استادیار دپارتمان اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران. Email: rezai@mofidu.ac.ir



## ۱. مقدمه

با پذیرش مالکیت خصوصی و پیدایش پول جهت تسهیل و کاهش هزینه مبادلات، همواره جوامع بشری با دو گروه مواجه بوده است. گروهی که مازاد بر نیاز خویش را پس‌انداز کرده و تمایل دارند از این مازاد، درآمد جدیدی کسب کنند و گروهی که به هر دلیلی با کمبود منابع مالی مواجه شده‌اند. در نتیجه تلاقی این دو گروه بازاریایی در تاریخ شکل گرفته است که هر کدام تحت یک قرارداد معین صورت می‌پذیرفتند. یکی از این قراردادها، معاملات ربوی بوده است. بر این اساس تاریخ ربا تاریخی به امتداد جوامع بشری دارد. شاید بر همین اساس باشد که ویل دورانت تاریخ ربا را با اتکا بر برخی شواهد تاریخی، به روزگاران بسیار دور جوامع مختلف منتسب می‌کند (دورانت، ۱۳۳۷: ۱/۱۵۲).

از طرفی همواره ادیان الهی با این موضوع به مقابله برخاسته‌اند. در دین اسلام نیز علاوه بر حرمت ربا و تهدیدهای سخت برای رباخواران، دلایل و حکمت‌هایی مانند ازبین‌رفتن تجارت (به بیان امروزی: رکود اقتصادی)، تعطیل شدن انگیزه خیر، تمرکز ثروت و ایجاد فاصله طبقاتی در روایات آمده است (بروجردی، ۱۳۷۸: ۲۳/۱۷۵-۱۷۷). بر این اساس همیشه در میان جوامع دینی رباخواری و فرد رباخوار منفور بوده‌اند.

تحولات دنیای امروز، ضرورت تأمین مالی برای تولید در بخش‌های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات را به‌طور بی‌سابقه و غیر قابل مقایسه با دنیای گذشته افزایش داد؛ امری که از طریق روش‌های خیرخواهانه‌ای مانند قرض الحسنه امکان‌پذیر نبود. بر این اساس بانک‌ها و سپس بازارهای سرمایه به نقش واسطه‌گری پرداختتند و تأمین مالی متقاضیان را بر عهده گرفتند. روش شایع در این سیستم، مبتنی بر بهره بود.

ورود نهادهای جدید از جمله بانک به جهان اسلام و قرار گرفتن کشورهای مسلمان در چرخه اجباری دنیای جدید، این مسئله را در نزد فقیهان و اندیشمندان مسلمان طرح کرد که آیا می‌توان سیستم مبتنی بر بهره را شرعی دانست؟ عموم فقیهان مذاهب اسلامی و اندیشمندان مسلمان، بهره را ربا دانستند. بدین‌سان معامله با بانک‌های مرسوم برای متدینان مشروع نبود. از سوی دیگر نیاز به تأمین مالی و اتخاذ سیستمی جایگزین ضرورت یافت. بانک‌های بدون ربا در چنین بستری شکل گرفتند. پس از استقرار جمهوری اسلامی، به سال ۱۳۶۲ قانون

بانکداری بدون ربا تصویب و از سال ۱۳۶۳ تاکنون این قانون اجرایی شده است. اما این سیستم بانکداری با مشکلات زیادی مواجه شده است. بر این اساس متفکران مسلمان در پی چاره‌جویی برآمده‌اند. برخی به اصلاح روش‌های عملی جهت بهبود کارکرد نظام بانکی بدون ربا اقدام کرده‌اند. اما یکی دیگر از جهات قابل بررسی بازبینی مفهوم ربا است. آیا برداشت از ربا به روش سنتی تنها برداشت موجه و روا است؟ به عبارت دیگر، با پذیرش حرمت ربا، گستره مفهومی ربا و مصادیق آن نیازمند بررسی مجدد شد. بر این اساس در این مقاله به بررسی مقایسه‌ای سه روش در بررسی آیات ربا پرداخته می‌شود.

فرضیه مقاله این است که مخاطب حرمت ربا بر اساس آیات قرآن کریم مؤمنین است. به عبارتی به‌جای تلاش برای خروج موضوعی از ربا، می‌توان بر اساس اصول لفظیه و مطالعات علمی زبان‌شناختی نشان داد که مخاطب حرمت ربا، تمام جامعه اسلامی نیست، بلکه فقط مؤمنین چنین وظیفه‌ای دارند. همچنین روش زبان‌شناسی سوسور و هالیدی مکمل مباحث الفاظ در علم اصول است و جلوی تمسک به اطلاق ربا به هرگونه اضافه‌ای را می‌گیرد.

در این نوشتار، ابتدا پیشینه پژوهش بیان شده و نقطه تمایز این تحقیق با کارهای پیشین بیان می‌شود و سپس مروری کوتاه به تبیین سه روش مورد استفاده برای دسترسی به معنای کلمات پرداخته شده، در ادامه به چگونگی دریافت و تفسیر هر کدام از این روش‌ها از آیات ربا پرداخته، در بخش بعد به مقایسه و نقد روش‌های یادشده پرداخته و سپس به روایی، تفاوت کارکرد روش‌های یادشده در موضوع ربا می‌پردازد و بخش نهایی نیز به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

## ۲. ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

برخی از فقها با اتکا به اصول لفظی، جریان ربا را فقط مختص به قرض و بیع می‌دانند (ر.ک: ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۲۵۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ هـ.ق: ۶۰/۲). در مقابل برخی دیگر، ربا را به تمامی قراردادها اعم از قرض و غیرقرض تعمیم می‌دهند (الطباطبائی یزدی، ۱۴۳۸ هـ.ق: ۱۷/۶) یا برخی در ربای معاملی هر نوع شرط زیادی اعم از عین شامل هم‌جنس یا غیرهم‌جنس، منفعت، آنچه غرض عقلایی دارد، مثل شرط قرائت قرآن یا دادن چیزی به فقیر را ربا می‌دانند و ادعای اتفاق بر این امر را دارند (النجفی الجواهری، ۱۴۳۲ هـ.ق: ۳۳۵/۲۳). برخی دیگر نیز فقط زیادی عینی را ربا می‌دانند (الطباطبائی یزدی، ۱۴۳۸ هـ.ق: ۱۱/۶)؛ حتی

برخی شرط زیادی حکمی را نیز ربا نمی‌دانند (الأردبیلی، ۱۴۰۲ ه.ق: ۴۵۹/۸). با وجود این، اشتراکات زیادی میان آنان وجود داشته است؛ چنان‌که عموم فقیهان ربا را قرض با شرط زیاده تعریف می‌کنند.

اما در قرن بیستم به مرور نظریات دیگر نیز در میان فقیهان شکل گرفته است. برخی قائل به تفکیک ربا به مصرفی و تولیدی هستند (صانعی، ۱۳۸۸)، برخی بهره بانک‌های دولتی را از دایره ربای محرم خارج دانسته‌اند (معرفت، ۱۳۷۹) و برخی با تفسیری از پول که اسکناس را دارای هویت نمی‌دانند و اعتبار آن را به قدرت خریدش می‌دانند، لحاظ تورم در بازپرداخت را ربا نمی‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۵۴). با وجود این هنوز عموم فقیهان معتقدند که ربا مطلقاً حرام است و با مفهوم بهره در نظام بانکداری متداول برابر است.

از دیدگاه زبان‌شناسی و معناشناسی برخی کلمات قرآن بررسی شده است؛ از جمله برخی برای فهم درست معانی قرآنی روش پلکانی سه‌مرحله‌ای را پیشنهاد می‌دهند. نخست آن‌که باید معنای وضعی و لغوی کلمه مورد توجه قرار گیرد. دوم آن‌که به منظور دستیابی به معنای عرفی کلمات، فرهنگ پیش از نزول قرآن مورد مطالعه واقع شود؛ سوم آن‌که افزون بر دو عنصر پیشین، بافت و سیاق قرآن که واژه در آن قرار دارد، در نظر گرفته شود و مورد کنجکاوی قرار گیرد (سعیدی روشن، ۱۳۸۸: ۹۳). برخی دیگر به معناشناسی در زمانی (diachronic) واژگان قرآنی پرداخته و بدین نتیجه دست می‌یابند که تغییراتی در معنای واژگان قبل و بعد از نزول حاصل شده است، به گونه‌ای که بعضی واژگان قرآن، قبل از نزول معنای متفاوتی داشتند، اما در زمان نزول، هر یک دچار غرابت، قبض مفهومی، بسط مفهومی و... شده‌اند. همچنین تغییرهای معنایی بعد از نزول در واژگان به وجود آمده است؛ از جمله کاربرد برخی مفردات قرآن با کاربرد آن نزد متشرّعه متفاوت است (خاکپور، بلوردی، ۱۳۹۴: ۴۳). از سویی بر اساس «تغییر معنایی الفاظ» پیش‌رو به یکی از مباحث علوم قرآن و زبان‌شناسی، یعنی قرآن کریم و زبان عرب قبل از نزول قرآن و به‌ویژه شعر جاهلی پرداخته شده تا معلوم گردد آیا واژگان قرآنی همچنان به معنای گذشته خود در زبان عرب جاهلی به کار رفته یا آن معنا تغییر کرده و تبدیل به یک «اصطلاح قرآنی» گشته و این تغییرات به چه شکلی است؟ (بستانی، ۱۳۹۴: ۳۷) مطالعات مرتبط به تغییر معنا به‌عنوان یک علم مستقل مطالعاتی، تقریباً نوین تلقی می‌شود (أبو حاتم رازی، ۱۹۷۵: ۵). در میان متأخران نیز پژوهشی جامع که به‌طور خاص به تغییر معنایی

الفاظ قرآنی بپردازد، مشاهده نشده است جز کتاب «التَّطَوُّرُ الدَّلَالِيُّ بَيْنَ لُغَةِ الشَّعْرِ وَ لُغَةِ الْقُرْآنِ» از أبوعوده (۱۹۸۵م) که به بخش بزرگی از اصطلاحات قرآنی پرداخته است.

شیرزاد با استفاده از دانش معناشناسی و روش ساخت‌گرای سوسور (Saussure) به کاوش در معنای ربا برای فهم صحیح موضوع حکم فقهی پرداخته، به این نتیجه می‌رسد که در آیات قرآن دو نوع ربا داریم که یکی بر پایه دهش از روی خواست درونی است که تحریم نشده، اما «ربوا»ی گرفتنی که از روی قهر و غلبه باشد، علاوه بر حرمت، نوعی اعلان جنگ با خدا تلقی گردیده است (شیرزاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۵-۱۶۴).

کریمی و همکاران بر اساس روش نقش‌گرای هالییدی به تحلیل سه لایه گزاره «انما البیع مثل الربا» پرداخته‌اند. آنان بر خلاف نظر همه مفسران بر چپش غیرطبیعی واژگان در این آیه، گزاره را در هنگام تولید آن، برای مخاطبان کاملاً قابل فهم دانسته‌اند که بازتاب بافت اقتصادی شبه‌جزیره بوده که در آن ربا امری رایج و شناخته‌شده بوده و بیع پدیده جدیدی محسوب می‌شده است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱-۱۶).

به نظر می‌رسد میان روش اصولیون در بررسی سعه و ضیق موضوعات و احکام شرعی با روش ساخت‌گرای سوسور که واژه را مورد بررسی قرار می‌دهد و روش نقش‌گرای هالییدی که واحد بررسی آن «جمله» است که خود این دو روش مکمل یکدیگر هستند (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۴۰-۹۸) رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. این نوشتار به بررسی آیات حرمت ربا بر اساس سیر نزول پرداخته و امکان تشخیص گستره ربا را با توجه به قواعد اصولی و این دو روش زبان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌دهد. هرچند کریمی و همکاران (۱۳۹۵) با روش هالییدی به بررسی تفسیری آیه ۲۷۵ سوره بقره پرداخته است. اما هدف این مقاله بررسی تمام آیات نه‌گانه در مورد ربا با دو روش زبان‌شناسی است و نیز نوآوری مقاله توجه به روش عقلایی علم اصول است که با کمک روش‌های زبان‌شناسی می‌توان به توسعه و توضیح موضوعات مورد استفاده در فقه پرداخت.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

#### ۳-۱ معرفی روش اصول لفظی

شک در الفاظ به دو صورت ممکن است رخ دهد: یکی شک در وضع آن لغت برای معنای خاص که از ابزارهایی مانند اطراد، تبادر، صحت حمل و سلب، برای رفع شک استفاده می‌شود و دیگری بعد از علم به وضع، شک در مقصود از آن لفظ است که مجرای اصول لفظی مانند اصالة الظهور، اصالة الحقیقه و... است که در صورت شک در اولی نمی‌توان به استعمال استناد نمود، چراکه استعمال اعم از اراده معنای حقیقی و مجازی است و ممکن است بر قرینه حالیه یا مقالیه اعتماد نموده باشد (المظفر، ۱۳۸۰: ۱/۲۶-۳۳).

اصولون ابتدا برای فهم موضوعات مورد بحث شارع، به لغت و وضع آن مراجعه می‌کنند که این غیر از بحث لغوی است، زیرا موضوع آن حجیت اعتبار عقلا و نبودن مانع از سوی شارع است. در این راستا تاکنون قواعدی در علم اصول بنا شده که به کمک آن به تشخیص موضوع پرداخته می‌شود. در مورد وضع، این مسئله مطرح است که آیا وضع تعیینی یا تعینی است؟ برخی مانند علامه طباطبائی در نظریه وضع‌گروی خود قائل به وضع تعینی است (الطباطبائی، بی‌تا، ۱۹/۱).

از سوی دیگر نظریه غالب، وضع الفاظ را در ازای معانی، مجرد از تمام لوازم آن می‌داند (الخوئی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۵۲/۱) و کسانی که وضع الفاظ را در ازای ماهیات خارجی می‌دانند؛ استقراء ناقصی از معانی نموده که تنها مصحح معانی حسی موجود در خارج است (العوادی، ۱۴۲۱ ه.ق: ۷۸)؛ لذا با تحوّل مصادیق، معنا دگرگون نمی‌شود؛ بنابراین تا غرض سنجش برقرار است، نام ترازو (میزان) بر مصداق‌های گوناگون آن صدق می‌کند (الطباطبائی، بی‌تا، ۲۲/۱؛ ۱۳۹۳ ه.ق: ۷/۱۷).

در مورد مخاطب حرمت ربا و گستره آن ممکن است بتوان از تنقیح مناط و الغای خصوصیت که نوعی توسعه در موضوع است و حجیت آن‌ها به اصالة الظهور برمی‌گردد (فیاضی، ۱۳۹۳: ۱۰۰) استفاده نمود. به عبارتی تنقیح مناط و الغای خصوصیت، شیوه‌ای تفسیری از متون شرعی است (فیاضی، ۱۳۹۳: ۱۰۰)، اما از طرفی چون ممکن است تنقیح مناط به قیاس نزدیک شود؛ علمای امامیه قیودی در تعریف تنقیح مناط گفته‌اند: جمع کردن بین اصل و فرع گاهی به دلیل عدم فارق است که به آن تنقیح مناط گویند. پس اگر تساوی اصل و فرع در همه جهاتی که

به علت حکم مربوط می‌شود محرز شد، تسری (تعديه) حکم از اصل به فرع جایز است، در غیر این صورت جایز نیست (محقق حلی، ۱۴۰۳.ق: ۱۸۵). البته باید مراقب بود که «الغای خصوصیت نیاز به قرینه داخلی یا خارجی دارد و اگر این قراین وجود نداشته باشد، عمل به آن همان قیاسی خواهد بود که شیعه به آن معتقد نیست» (الخوئی، ۱۴۱۸.ق: ۳۲/۲۶).

روش تنقیح مناط و الغای خصوصیت در توسعه حکم، حذف کردن اوصاف زائد به منظور رسیدن به موضوع (علت) اصلی است. ملاک این عمل نیز به تصریح اصولیون و فقها برای «تناسب حکم و موضوع» است (حائری، ۱۳۵۵.ق: ۱۶۱/۲؛ خمینی، ۱۳۸۲.ق: ۳۴۵/۱؛ المروج، ۱۴۱۳.ق: ۵۹۲/۵؛ گلیپگانی، ۱۴۱۰.ق: ۲۳۳/۲؛ صدر، ۱۴۰۸.ق: ۲۶۰/۴) که مرجع آن نیز مناسبات عرفیه است، زیرا مناسبت حکم و موضوع ظهور ساز است و ظهور فهم‌شده بر اساس ادله حجیت ظهور، حجت است (صدر، ۱۴۰۵.ق: ۹۶/۲؛ هرچند عقل در باب تنقیح مناط حجیت دارد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۸۹/۳) برخی نیز علاوه بر عقل، اجماع را دلیل تنقیح مناط دانسته‌اند (بهبهانی، ۱۴۱۵.ق: ۱۴۸)، اما تلقی این دسته از علما از مناط در تنقیح مناط همان مصالح و مفاسد واقعیه است که از موضوع بحث ما خارج است. بنابراین تنها مرجع تشخیص تنقیح مناط و الغای خصوصیت، عرف است. (فیاضی، ۱۳۹۳: ۱۰۶).

### ۳-۲ معرفی روش ساخت‌گرای سوسور و نقش‌گرای هالییدی

در علم زبان‌شناسی ساختار جمله به‌مثابه یک انتخاب مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که ساختار جمله مشخص از متنی معین، با سایر ساختارهای فرضی که می‌توانست همان معنا را منتقل سازد، مقایسه می‌شود تا تحلیل‌گر از خود سؤال کند چرا این متن معین، این ساختار مشخص را بر سایر ساختارهای ممکن ترجیح داده است (شکرانی، مطیع و فانی، ۱۳۸۹: ۷۱-۱۰۰). هرچند توافقی در مورد تعریف متن و جمله نیست، برینکر (Brinker) متن را توالی به‌هم‌پیوسته‌ای از جملات می‌داند (بحیری، ۱۹۹۷: ۹۶). این تعریف افزون بر مشکل دوری بودن، مشکل نبود تعریف مشخصی از جمله را دارد که صبیحی می‌گوید: حدود ۲۰۰ تعریف برای جمله وجود دارد. (صبیحی، ۲۰۰۸: ۶۷) و «برخلاف آنچه تصور می‌شود، زبان‌شناسی متن مکمل جمله یا حتی گسترش دادن آن به سطحی بالاتر با همان ادوات تحلیل و بررسی نیست» (صبیحی، ۲۰۰۸: ۵۹)، بلکه بازنگری در واحد پژوهش زبانی از واحد جمله به واحد متن است (پروینی، نظری، ۱۳۹۴: ۱۲۸). حال اگر متن را یک ساختار منسجم و پیوسته معنایی بدانیم،

«انسجام» جنبه لغوی یا صوری متن و «پیوستگی» جنبه معنایی و مضمون متن را بیان می‌کند (عبدالراضی، ۲۰۰۸: ۲۸). در این نوشتار قرآن کریم یک متن دانسته شده و انسجام و پیوستگی آیات ربا مورد توجه است.

در بین روش‌های زبان‌شناسی روش نقش‌گرایی هالییدی نیز امروزه مورد توجه قرار گرفته است، چراکه زبان را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند؛ از این رو زبان با کارکرد آن در جامعه و نظام اجتماعی تبیین می‌شود. او به جای تمرکز بر الفاظ، گزاره‌ها را یک واحد معنایی می‌داند و هر گزاره را شامل سه فرانش «اندیشگانی»<sup>۱</sup>، «بینافردی»<sup>۲</sup> و «متنی»<sup>۳</sup> می‌شمارد که متناظر با آن سه لایه معنایی: گزاره به‌مثابه بازنمود (Clause as Representation)، گزاره به‌مثابه تبادل (Clause as Exchange) و گزاره به‌مثابه پیام (Clause as Message) را استخراج می‌کند (Halliday & Webster, 2003: 312&316؛ Halliday, 1985: 36-37؛ صالحی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۵). هالییدی بر پایه این نگره به زبان، به بدفهمی‌های موجود از «نقش‌های زبان» انتقاد دارد، زیرا اغلب گمان می‌رود که هر گزاره فقط یک نقش یا حداقل یک نقش برجسته‌تر دارد، درحالی‌که بنابر نگره نقش‌گرایی وی، اساساً تمامی گزاره‌ها، به‌صورت چند نقشی و هم‌زمان باید از زوایای گوناگون نگریسته شود و هر زاویه‌ای که برمی‌گزینیم، در تفسیر همه‌جانبه از گزاره مشارکت می‌جوید (Halliday & Webster, 2003: 217؛ Halliday & Ruqaiya, 1989: 23).

۱. Ideational Metafunction در آن تجربه ما از جهان مورد توجه است و در نقد زبان‌شناسانه مفهومی محوری است. افراد و جوامع آنان تجربه‌ی زبانی خود را به‌شکل مجموعه اندیشه‌ها استفاده می‌کنند و این عملکرد زبان با تغییر اندیشه‌های مسلط دگرگون می‌شود. (Halliday & Ruqaiya, 1989: 28). به عبارتی توجه به ادامه زندگی پدیده‌ها در جهان و شرح آن توسط زبان است که در سطح زبانی به‌صورت افعال، اسامی، قیود و صفات در می‌آید (نبی‌لو، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

۲. Interpersonal Metafunction روابط فردی و گروهی را برقرار و حفظ می‌کند و توجه به ارتباط گوینده با دیگران دارد (نبی‌لو، ۱۳۹۱: ۱۱۸)؛ «یعنی دلالت بخشی از متن بر کنش متقابل افراد در ارتباط زبانی است و معنا شکلی از کنش است که گوینده یا نویسنده با کمک زبان عملی را نسبت به شنونده یا خواننده انجام می‌دهد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷).

۳. Textual Metafunction نقش دیگر «زبان» برقراری ارتباط میان خود و بافت است. در کارکرد متنی ارتباط دو کارکرد پیشین و بازنمایی شیوه سازمان‌دهی خود زبان، مدنظر است؛ یعنی بین گفته‌ها، نوشته‌ها، دنیای واقعی و ساخت‌های زبانی ارتباط ایجاد می‌شود (نبی‌لو، ۱۳۹۱: ۱۱۸). به عبارتی کارکرد متنی به جامعیت و شکل واحد ارتباطی در زمینه موقعیتی آن مربوط است (فالر، ۱۳۸۱: ۸۴). با این فرانش متوجه می‌شویم گفته‌ها، بی‌معنا و نامربوط نیستند و در جریان ارتباط و تبادل منطقی قرار دارند (نبی‌لو، ۱۳۹۱: ۱۱۸). به بیان دیگر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات را فرانش متنی در جمله نشان می‌دهد.



پالمر می‌گوید مطالعه علمی زبان‌شناسی باید دو ویژگی «تعمیم» و «مشاهده» داشته باشد (Palmer, 1967:6-7). دو مکتب زبان‌شناسی ساخت‌گرا و نقش‌گرا سه وجه مکمل هم دارند: الف) مکتب ساخت‌گرای سوسور با متفاوت دانستن «زبان» با «گفتار» در جهت «تعمیم» و «مطالعه ساختار» در روش نقش‌گرای هالییدی در جهت «مشاهده» حرکت می‌کند؛ ب) دو بعد «ارجاع» و «مفهوم» در معنا هست که منظور از «ارجاع» ارتباط بین عناصر زبانی با تجربیات غیرزبانی بیرونی است و «مفهوم» به ارتباطات درونی میان عناصر زبانی اشاره می‌کند. زبان‌شناسی ساخت‌گرا برای کشف نسبت‌ها و روابط حاکم میان مفاهیم تلاش می‌کند؛ درحالی‌که روش نقش‌گرا معنا را برحسب تجربیات غیرزبانی جهان خارج و بافت مطالعه می‌کند. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۶؛ ج) واحد بررسی زبان‌شناسی سوسور «نشانه زبانی» را «واژه» می‌داند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷)، اما واحد مطالعه هالییدی، جمله است. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۹).

هالییدی برای پیشبرد مطالعات زبان‌شناسی نقش‌گرا، چهار مفهوم سیستم (System)، ساختار (Structure)، تحقق (Instantiation) و فرانش (Metafunction) را تبیین می‌کند. «سیستم» باز نمود یک مجموعه جانشینی است که انتخاب و حضور یکی مستلزم غیاب دیگران است، چراکه زبان شبکه درهم‌تنیده‌ای از گزینش‌هاست. اما «ساختار» خروجی و محصول شبکه انتخاب‌های تودرتو است. به عبارتی، تحقق خارجی انتخاب‌های صورت گرفته است. در نتیجه «ساختار» برخلاف «سیستم» ابتدای بر رابطه هم‌نشینی میان عناصر داشته و ناظر به آرایش زنجیره‌ای عناصر است (Halliday, 2004: 40؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۷-۱۶). برای پیوند «ساختار» و «سیستم» و دو زاویه دید نسبت به متن، در زبان‌شناسی، هنگام تمرکز بر متن به مثابه یک موضوع در حال مطالعه «ساختار» هستیم و هنگام تمرکز بر متن جهت شناسایی نظام زبان، در حال مطالعه «سیستم» هستیم (Halliday, 1985: XV). به عبارتی سیستم پتانسیلی است که در عمق تأثیرهای بی‌ثبات وجود دارد. خلاصه آن که «سیستم» و «متن» از طریق «تحقق» با یکدیگر مرتبط می‌شوند (Halliday, 2004: 26-27). بنابراین بررسی آیات قرآن در مورد ربا مربوط به مطالعه ساختار می‌شود، اما شناسایی نظام زبانی قرآن بررسی سیستم است که به نظر می‌رسد، مفسرین بیشتر به جنبه ساختاری آیات قرآنی و از جمله آیات ربا پرداخته‌اند. پدیده‌های زبانی در نظریه‌ی هالییدی با ارجاع به مفهوم «زبان» که نقش و کارکردی در نظام اجتماعی دارد؛ در سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی تجلی می‌یابد (Halliday & Ruqaiya, 1989: 28).

#### ۴. بررسی آیات ربا بر اساس روش متداول لفظی

بر اساس تقسیم‌بندی رایج آیات قرآن کریم به مکی و مدنی که معمولاً سوره‌های مکی کوتاه، اخلاقی و اعتقادی است و آیات مدنی معمولاً جنبه بیان قانونی دارد، ربا در قرآن هشت دفعه آمده که یک‌بار به صورت نکره «ربا» و هفت بار به صورت معرفه «الرِّبوا» آمده است. آیات ربا را در چهار مجموعه یا بخش می‌توان جای داد. عبارت «مجموعه» بیانگر تعداد آیات نیست، بلکه گاهی در یک مجموعه، فقط یک آیه قرار دارد (مددی، ۱۳۹۳: ۶۶۳). در این بخش واژه «ربا» بر اساس روش اصولی، ساخت‌گرای سوسور و سپس سیستم، ساختار، تحقق و فرانش آیات ربا با روش نقش‌گرای هالیدی به‌طور تطبیقی بررسی خواهد شد.

به دلیل شیوع بی‌سوادی در اهالی مکه، نوشته‌های مختصر آنان به دلیل نداشتن فرهنگ مستقل به خط «مسند»<sup>۱</sup> نوشته می‌شد (علی، ۱۴۲۲ ه.ق: ۱۱۱/۱۵) که در بخش جنوبی (یمن) شایع بود. سپس با انتقال خط کوفی که تکامل یافته خط سریانی<sup>۲</sup> بود، قرآن با این خط به نگارش درآمد و برخی واژه‌ها که در اصل کلدانی یا آرامی بود با اختلاف در تلفظ، به همان شکل نوشته شد. واژه ربا در سریانی و آرامی به دو صورت «رَبو» و «رَبَا» تلفظ می‌شد. در خط کوفی پس از واو اشباع الف اضافه می‌شد؛ لذا آن را «ربوا» می‌نوشتند و در عربی «رَبَا» تلفظ می‌شد (مددی، ۱۳۹۳: ۶۷۵-۶۷۶). این لغت بنابراین ریشه سریانی دارد. در معتبرترین فرهنگ‌های سریانی موجود (Brun, 1895: 626; Costaz, 2002: 334-335)، واژه‌هایی یافت شده‌اند که به نظر پیوند نزدیکی با ریشه «ربو» در زبان عربی دارند. ریشه rabū به معنای «رشدکردن»، «زیادشدن» است. برون (Brun) این ریشه را معادل rabah عبری و «رَبَا» عربی دانسته است. (خوانین‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۹-۹۰).

۱. خطی باستانی که به جنوب عربستان و اهالی یمن منتسب است، از قرن هشتم قبل از میلاد تا قرن هفتم میلادی رواج داشته است. تعداد حروف آن ۲۹ حرف است که علاوه بر حروف زبان عربی، حرفی بین سین و شین دارد و تفاوت مهم آن با زبان عربی امروزی جدا نوشته شدن حروف در تمامی کلمات آن بوده است.

See: <https://web.archive.org/web/20101114181922/http://knol.google.com/k>

۲. خط سریانی از سده یکم میلادی شروع شد و در سده‌های چهارم تا هشتم میلادی یکی از زبان‌های ادبی مهم در خاورمیانه بوده که حدود نود درصد ادبیات آرامی را تشکیل می‌داده است. این خط شامل بیست‌ودو حرف است که بیشتر واژه‌های آن پیوسته است.

See: [fa.wikipedia.org](http://fa.wikipedia.org)

در مورد معنای ربا، برخی مانند مفتی هندی حنفی<sup>۱</sup> در کتاب «الربا و المعاملات فی الاسلام» (رشید رضا، ۱۴۰۶ ه.ق) بیان نموده‌اند: معنای ربا توسط پیامبر بیان نشده و آنچه در قرآن آمده مجمل است؛ بنابراین به قدر متیقن یعنی ربای جاهلی که در آن دوره مرسوم بوده اکتفا می‌کنیم و بقیه موارد ربا حرام نیست (یونس المصری، ۱۴۳۳ ه.ق: ۱۱). چنین استدلالی نادرست است، چراکه انحصار خارجی ذات معنا را از بین نمی‌برد، هرچند به اعتبار صدق و انطباقشان بر خارج، متّصف به سعه و ضیق می‌گردند (الخوئی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۵۲/۱). بنابراین اگر ربا در صدر اسلام فقط شامل مصرفی بوده یا فقط ربای جاهلی باشد، بر این مبنا نمی‌توان حکم به ضیق نمود. البته بر اساس مبنای مرحوم آخوند باوجود قدر متیقن در مقام تخاطب امکان اخذ به اطلاق (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲۴۷) در مورد ربا نیست. به عبارتی، با پذیرش این مبنا بر اساس شأن نزول بیان شده در مورد آیات حرمت ربا به بیش از ربای جاهلی، با فرض انحصار ربا در این مورد در آن زمان، نمی‌توان تمسک نمود؛ گرچه بر مبنای وضع لفظ، ذات معنای «ربا» را برای هر اضافه شدنی بدانیم. البته در این مقاله با روش زبان‌شناسی نشان داده خواهد شد، معنای ربا به پرداخت یا دریافت خاصی در روابط میان قبایل و درون هر قبیله مربوط می‌شده است.

با پذیرش ربا به معنای هر رشد و زیادشدنی، تغییرات در انواع آن دگرگون‌کننده معنای آن نبوده، چراکه می‌توان در ادوار مختلف تاریخی شواهدی از انواع ربای مصرفی، تولیدی، معاملی و قرضی و... پیدا نمود. همچنین آنچه امروزه در قراردادهای بانکی اتفاق می‌افتد که ظاهر آن قرض مشروط نیست، اما در جامعه ربا خوانده می‌شود را نیز می‌توان از این قاعده برداشت نمود؛ که به وضع تعینی این موارد نیز شامل معنای ربا می‌باشد. هرچند برخی زیادشدن‌ها مانند زیادی ناشی از بیع، تجارت و مضاربه به تصریح شرع اشکالی ندارد.

با فرض این که طبق بحث قبل، وضع «ربا» را برای هر رشد و اضافه‌شدنی بپذیریم، شک دیگر در مقصود شارع از «ربا» است که با اصول لفظی مشخص می‌گردد. خواه تمام اصول لفظی را به اصل ظهور برگردانده و بنای عقلا را در همه موارد یکی دانسته که آن الغای احتمالات

۱. یونس مصری معتقد است نام این مفتی توسط رشید رضا بیان نشده و او خواسته نظرات خود را به نام این مفتی هندی بیان نماید (المصری، ۱۴۳۳ ه.ق: ۱۰).

خلاف ظاهر همچون احتمال وجود قرینه برخلاف، احتمال غفلت و احتمال اشتباه است (المظفر، ۱۳۸۰: ۲۷/۱) و یا همه اصول حتی اصل ظهور را به اصل عدم قرینه برگردانیم که حاصل آن، الغای احتمال وجود قرینه برخلاف ظاهر کلام است (انصاری، ۱۴۲۳ه.ق: ۱/۱۳۵). مجرای اصل لفظی مواردی است که مراد گوینده روشن نیست؛ به عبارتی در جایی که احتمال اراده یکی از دو معنای حقیقی و مجازی داده شود، اما تعیین آن برای ما ممکن نیست، در این جا با اصل عدم قرینه، معنای حقیقی متعین می‌گردد (الحکیم، ۱۹۷۹: ۲۳۲؛ المظفر، ۱۳۸۰: ۱/۲۵). در آیات ربا قیودی مانند ظلم به دیگران، ظلم‌پذیری (بقره: ۲۷۹)، مقابله ربا و صدقه (بقره: ۲۷۶)، مقابله ربا و بیع (بقره: ۲۷۵)، همراهی ربا و مال مردم خواری (نساء: ۱۶۱)، مقابله ربا و زکات (روم: ۳۹)، موصوف شدن ربا به اضعاف مضاعفه (آل عمران: ۱۳۰) جلوی تمسک به اصل ظهور و یا عدم قرینه بر حرمت هر نوع ربا و اضافه‌شدنی را می‌گیرد.

یکی از اصول لفظی مهم برای تعیین معنا تنقیح مناط است که برای انجام درست الغای خصوصیت یا تنقیح مناط لفظی قطعی، دو شرط مهم باید ملاحظه شود: یکی تحفظ بر وحدت مناط در مورد منصوص و غیرمنصوص. به عبارتی فرد غیرمنصوص، فرد و مصداقی از موضوع است که فرد منصوص نیز مصداق و فردی از همان است. یعنی صدق آن بر هر دو کامل و صحیح باشد. (ر.ک: المروج، ۱۴۱۳ه.ق: ۵/۵۹۲) در این مورد امام خمینی تغییرات شکلی در ربا را با همین دلیل جایز نمی‌داند، چراکه مانند آن است که شراب را در کپسولی ریخته و بگوئیم نوشیدن شراب حرام شده و این‌جا خوردن کپسول حاوی شراب است و یا شبیه حرمت فروش قرآن به کافر است که به جای آن از عقد هبه استفاده شود؛ حیل‌هایی که در برخی روایات برای دوری از ربا بیان شده نیز همین‌طور است و چون ملاک‌های ذکر شده در آیات و روایات مانند ظلم و تعطیل شدن خیر و تجارت در این حیل‌های جایگزین ربا موجود است (خمینی، ۱۴۲۱ه.ق: ۲/۵۵۳-۵۵۴). شرط دیگر وجود قرینه است. چون احکام تابع عناوین و اسما هستند؛ از این رو بر اساس سیره عقلاییه، وقتی قیدی در کلام آورده می‌شود، اصل بر مدخلیت و سببیت آن است (بروجردی، ۱۴۲۱ه.ق: ۲۷۴). به همین دلیل اگر قیدی بخواهد از سببیت الغا شود، به‌طور قطع به دلیل و قرینه محکمی نیاز است؛ از این رو در آثار علمای اصول فقه به تکرار آمده که در الغای خصوصیت باید قرینه باشد، در غیر این صورت عمل انجام‌شده قیاس باطل است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ه.ق: ۳۰۴؛ الخوئی، ۱۴۱۸ه.ق: ۳۲/۲۶). طبق نص

آیات، مخاطب حرمت ربا مؤمنین هستند و در ادبیات قرآنی میان مسلمان و مؤمن تفاوت است. به‌علاوه این که آیاتی در قرآن داریم که مخاطب آن عموم مردم است، اما آیات ربا با این خطاب نیامده است. پس امکان الغای خصوصیت و تسری حکم حرمت ربا به تمام مسلمانان و نیز غیرمسلمانان ساکن در جامعه اسلامی نیست. همچنین امکان تفکیک احکام جامعه اسلامی و مؤمنین را در مواردی مانند روایت عمر بن‌اذینه (حر العالمی، ۱۴۰۹ ه. ق: ۱۷/۱۷۴) می‌توان دید: اگر خوردن گوشت خوک توسط اهل ذمه در سرزمین اسلامی جایز باشد، اجازه برخی موارد مانند اجاره کشتی برای حمل خوک نیز اشکالی نخواهد داشت (مددی، ۱۳۹۵). اما در مورد مفهوم ربا، با توجه به قرائن تاریخی وجود رباهای غیر از ربای جاهلی و نیز وجود ملاک ظلم و... امکان توسعه موضوع ربا و الغای خصوصیت از ربای جاهلی هست. با این ملاک امکان جداسازی ربای مصرفی از تولیدی و یا اختصاص به قرض ضروری و... نیست، چراکه ملاک وجود ظلم، از بین رفتن تجارت و انگیزه خیرخواهی در هر جا باشد، آن مورد حرام خواهد بود و شکل ربا مهم نیست. از سویی توجه به روابط میان قبایل و درون قبیله‌ای شاید بتواند به شکل بهتری، روایات حیل‌های ربا را توضیح دهد.

##### ۵. بررسی آیات ربا بر اساس روش ساخت‌گرا

هدف از این قسمت دست‌یابی به حوزه معنایی «ربا» بر اساس روش ساخت‌گرای سوسور است. چنان که در بخش قبل در تبیین روش سوسور بیان شد، مهم‌ترین تفاوت این روش با روش زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی در توجه به واژگان هم‌نشین و جانشین واژه محوری در یک زنجیره کلامی است. بنابراین در این قسمت با توجه به تعیین روابط میان زوج‌های معنایی<sup>۱</sup> در آیاتی که ربا در آن به کار رفته است سعی در شناخت حوزه معنایی ربا خواهد شد.

---

۱. منظور از زوج معنایی ارتباط دو به دوی واژگان موجود در یک حالت زبانی خاص است که به دو رابطه «نحوی-معنایی» و «معنایی-معنایی» تقسیم می‌شود که اولی در زبان عربی در ساختار مبتدا-خبر، فعل-فاعل، فعل-مفعول و... دیده می‌شود که به آن «رابطه مکملی» گویند. دومی دارای سه رابطه «اشتدادی» که دو مفهوم یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ مانند «واعلموا ان الله مولاکم نعم المولی و نعم النصیر» (انفال: ۴۰)، «تقابلی» که دو مفهوم در مقام تضعیف همدیگر هستند؛ مانند روز و شب یا «الذی خلق الموت و الحیاه لیلوکم ایکم احسن عملاً» (ملک: ۲۰) و «توزیعی» که دو مفهوم در یک حوزه معنایی بوده، اما قلمروهای متفاوتی دارد؛ مانند روزهای هفته یا جهت‌های جغرافیایی یا «و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و...» (نساء: ۱۶۳) است. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶).

ردیف	سوره	آیه	واژه ۱	واژه ۲	رابطه	متن آیه
۱	بقره	۲۷۵	یا کُلون	الربوا	مکملی	الذین یأکلون الربوا
۲	بقره	۲۷۵	البيع	الربوا	مکملی	إنما البیع مثل الربوا
۳	بقره	۲۷۵	حرم	الربوا	مکملی	و حرم الربوا
۴	بقره	۲۷۵	البيع	الربوا	تقابلی	أحل الله البیع و حرم الربوا
۵	بقره	۲۷۶	یمحق	الربوا	مکملی	یمحق الله الربوا
۶	بقره	۲۷۶	الربوا	الصدقات	تقابلی	یمحق الله الربوا و یربى الصدقات
۷	بقره	۲۷۸	ذروا	الربوا	مکملی	و ذروا ما بقى من الربوا
۸	بقره	۲۷۸	بقی	الربوا	مکملی	و ذروا ما بقى من الربوا
۹	آل عمران	۱۳۰	لاتأكلوا	الربوا	مکملی	لاتأكلوا الربوا
۱۰	آل عمران	۱۳۰	الربوا	اضعافا مضاعفه	مکملی	لاتأكلوا الربوا اضعافا مضاعفه
۱۱	نساء	۱۶۱	اخذ	الربوا	مکملی	و أخذهم الربوا
۱۲	نساء	۱۶۱	نهوا	عنه (عن الربوا)	مکملی	و أخذهم الربوا و قد نهوا عنه
۱۳	نساء	۱۶۱	وَأخذهم الربوا	و أكلهم اموال الناس بالباطل	اشتدادی	و أخذهم الربوا و قد نهوا عنه و أكلهم أموال الناس بالباطل
۱۴	روم	۳۹	أتیتم	ربا	مکملی	ما أتیتم من ربا

منبع: شیرزاد، ۱۳۹۳: ۳۳

از جدول فوق معلوم می‌شود که ماده «ربو» ۲۰ بار با اشتقاقات و ساخت‌های متفاوت در قرآن به کار رفته که بیشترین واژگان هم‌نشین آن رابطه مکملی دارند (۱۰ زوج معنایی) و روابط تقابلی ۲ بار و رابطه اشتدادی ۱ بار (سوره نساء آیه ۱۶۱) و رابطه توزیعی در واژگان هم‌نشین ربا نیامده است. همچنین آن دسته از واژگان هم‌نشین از اهمیت بیشتری برخوردارند که بسامد بیشتری در هم‌نشینی با واژه محوری دارند. تمام واژگان هم‌نشین ربا مانند «اخذ»، «حرم» و «اضعافا مضاعفه» به جز «اکل» بسامد یکسانی دارند. دو گزاره جاهلی «إنما البیع مثل الربوا» و الهی «أحل الله البیع و حرم الربوا» افزون بر بیان تفاوت فقه اسلامی و جاهلی، کیفیت رابطه حاکم میان دو مفهوم بیع و ربا را نشان می‌دهد که در گفتمان جاهلی رابطه مکملی است، اما در گفتمان اسلامی رابطه تقابلی وجود دارد (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۳۴).

آن دسته از واژگان هم‌نشین واژه محوری -یعنی ربا- می‌توانند پژوهشگر را در راستای یافتن واژگان جانشین واژه محوری یاری رسانند که ارتباط مکملی (نحوی-معنایی) با واژه محوری دارند. در این راستا ماده «أکل» پربسامدترین واژه هم‌نشین با «ربا» است که ۱۰۹ بار در قرآن به کار رفته که ۱۲ مورد آن ساخت اسمی و ۹۷ مورد ساخت فعلی دارد. ساخت اسمی

در صورتی که مصدر یا مشتق محسوب شود، همچون فعل عمل می‌کند و می‌تواند در تشخیص جانشین‌های «ربا» کمک‌رسان باشد. ساخت فعلی ماده «أكل» نیز به سه صورت بدون مفعول و بدون «من» حدود ۲۲ مورد، با «من» حدود ۴۲ مورد و با مفعول به مستقیم حدود ۳۳ مورد به کاررفته که تنها مورد آخر برای شناسایی واژگان جانشین ربا مناسب است. در این مجموعه ۳۳ تایی، ساختاری می‌تواند جانشین ماده «أكل» در آیات ۲۷۵ بقره و ۱۳۰ آل عمران باشد که فاعل آن انسان بوده، عموم انسان‌ها و نه پیامبران، امر مذموم و ناپسندی باشد، از سنخ و ماهیت فعالیت اقتصادی باشد و نه مانند خوردن «لحم اخیه» (حجرات، ۱۲) و همچنین با بسامد بالا در زنجیره کلامی حضور داشته باشد؛ بنابراین «وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا» با این که چهار شرط قبلی را دارد، به فهم حوزه معنایی واژگان جانشین ربا کمک نمی‌کند. بر این مبنا یک حوزه معنایی را کشف می‌کنیم که اعضای آن عبارت‌اند از: «ربا»، «سحت» و «اکل اموال الناس / الیتامی بالباطل / بالاثم» (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۲). به عبارتی این مفاهیم در یک حوزه معنایی با ربا قرار دارد و می‌تواند به فهم معنای ربا کمک کند.

ماده «نهی»، دیگر هم‌نشین «ربا» در آیات است که مجموعاً ۵۶ مورد در قرآن به کاررفته که به لحاظ تعلق حوزه معنایی فقط «أكل سحت» می‌تواند جانشین «ربا» باشد؛ هر چند واژگانی همچون «منکر»، «سوء»، «فحشاء»، «بغی» و «هوی» که همگی از امور نهی شده هستند می‌توان پی برد که «ربا» نیز به یک قدارت و پلیدی دچار است. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۴۰-۳۸)

ماده «وَدَّرَ» ۴۶ مرتبه در قرآن به کار رفته که با طیف گسترده‌ای از انواع مفعول به آمده است. ۳۱ مرتبه مفعول به آن «اشخاص»، حدود ۶ مورد «اشیاء» و حدود ۴ مرتبه «خدایان» است که «ربا» با هیچ‌یک از این سه دسته مشابهت ندارد. اما در عرض این ۳ دسته، ۴ چیز دیگر به عنوان مفعول به ماده «وَدَّرَ» آمده که تنها «البيع» به لحاظ حوزه معنایی می‌تواند رابطه جانشینی با «ربا» داشته باشد. هر چند در سوره بقره رابطه «بيع» و «ربا» تقابلی است اما رابطه جانشینی «وَدَّرَ» و «ربا» در سوره جمعه به دلیل آن است که این بیع انسان را از یاد خدا دور می‌سازد. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۰) واژه «اضعافاً مضاعفة» تنها ۱ بار و آن هم در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران به کار رفته، اما ترکیب مشابه آن یعنی «اضعافاً کثیرة» در آیه ۲۴۵ سوره بقره به عنوان هم‌نشین «قرض»، این پیام را دارد که خدای متعال برای ضربه زدن به جریان اقتصادی «ربا» سوق دادن فعالان اقتصادی به سوی «قرض» را انتخاب نموده است. (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۴۳-۴۴).

ماده «أخذ» که در آیه ۱۶۱ سوره نساء هم‌نشین «ربا» شده ۲۷۳ بار در قرآن آمده که تنها صورت ثلاثی مجرد با محل بحث ما مشترک است که ۱۳۶ بار آمده و فقط ۴ مورد آن، ارتباطی با حوزه معنایی تعاملات اقتصادی دارد (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۶). با توجه به امر به «أخذ صدقه» توسط حاکم اسلامی و نکوهش «أخذ ربا» توسط یهودیان علاوه بر تضاد زکات و ربا، نشان می‌دهد که أخذ ربا نیز توسط صاحبان قدرت در قوم یهود انجام می‌شده است. فدیة و عدل که کارکرد تاوان و جبران خسارت دارد و هم‌نشین با «أخذ» شده، می‌تواند حوزه معنایی مشترک با «ربایی» داشته باشد که به‌عنوان خسارت تأخیر در پرداخت بدهی از افراد با زور گرفته می‌شد. بنابراین «ربا» دارای حوزه معنایی مشترک با «فدیة» و «عدل» و متضاد با «صدقه» و «زکات واجب» است.

همچنین لازم به ذکر است که پربسامدترین هم‌نشین واژه «أخذ»، واژه «میثاق» است. این واژه ۳۴ بار در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته که نصف این موارد یعنی ۱۷ بار همراه با صیغه «أخذ» است. از ۱۳۶ مرتبه، حدود ۶۰ بار از صیغه «أخذ» به معنای «تعذیب» و «مجازات کردن» آمده که اولاً، نشان می‌دهد معنای ضمنی «قهر» و «غلبه» در ماده «أخذ» هست و ثانیاً، هم‌نشینی زیاد آن با ماده «وثق» منجر به معنادارتر شدن واژه «میثاق» می‌شود. این مفهوم در دنیای خارج به معنای تحت کنترل درآوردن طرف مقابل با در قید و بند کردن آن است. واضح است که قرابت کامل میان «به‌بند کشیدن» و «قهر و غلبه» وجود دارد. همین امر منجر به هم‌نشینی «أخذ» و «میثاق» با بسامد بالا در قرآن شده است (شیرزاد، ۱۳۹۳: ۴۸). این جانشینی و هم‌نشینی دلالت بر قدرت رباخواران و زورگویی آنان نسبت به زیردستان درون قبیله دارد. به عبارتی، «ربوا» که در رسم‌الخط قرآنی با «واو» بوده و معرفه آمده است، نزد مردم آن دوره شناخته شده بوده و «أخذ» و «أکل» آن که تحریم شده نشان از یک رابطه عمودی میان فرادستان و فرودستان بوده که با اجبار و اکراه این اقدام انجام شده و بنابراین هر زیاده‌ای ربا شمرده نمی‌شده است.

## ۶. بررسی آیات ربا بر اساس روش نقش‌گرای هالیدی

آیه ۳۹ سوره روم که تنها آیه‌ای است که ربا در آن مجهول آمده است، با دو آغاز متنی و موضوعی آمده است که ساختار «آغاز-پایانه» آن مطابق ساختار مورد انتظار شنونده یعنی «فعل + فاعل» است؛ یعنی مال پرداختی با انگیزه رشد آن نزد مردم، پیش خدا رشد نمی‌کند، درحالی‌که پرداخت زکات که در فرانش اندیشگانی با باز نمود مشارکت‌کنندگان آن که دارای



فرایند ذهنی کسب رضایت الهی هستند، موجب رشد مشارکت‌کنندگان خواهد شد. این برداشت فرامتنی از آیه شریفه طبق روش هالیدی با روایات نیز تأیید می‌شود، چراکه در پرداخت اولی با انگیزه دریافت بیشتر دانسته شده که از آن به ربای ماکول (حراعاملی: ۱۲۵/۱۸-۱۲۶) نیز تعبیر شده است. اما در زکات چنین قصدی وجود ندارد. به عبارتی جانشینی پرداخت زکات با ربا توسط ثروتمندان و قدرتمندان، چون می‌تواند محبوبیت بیشتری ایجاد کند و بنابراین قدرت و حتی ثروت بیشتری را برای آنان و نیز جامعه ایجاد کند، از ربا بهتر است. بنابراین آیه کریمه اصلاً در مقام تحریم این نوع ربا نیست، بلکه فقط برتری زکات پرداختی به مردم را بر ربا بیان می‌کند که علاوه بر مسائل فوق نیت الهی نیز به همراه دارد.

آیه ۱۳۰ سوره آل عمران که شواهد زیادی بر مدنی بودن آن هست، هرچند تاریخ نزول دقیق آن روشن نیست؛ اما با توجه به قرائن آیات قبل از آن که مربوط به جنگ احد و قبل‌تر آن مربوط به غزوه بدر است، این آیه را هم مربوط به اواخر سال سوم هجری شمرد می‌شود (مددی، ۱۳۹۳: ۶۶۵). این آیه با آغازه بینافردی شروع شده و فرمان نهی از رباخواری را برای فاعل آن که مؤمنین هستند، صادر می‌کند. از طرفی چون هدف از فرانش متنی، ارتباط با بافت است (Halliday, 2004: 79) و متناسب با بافت، متن‌آفرینی می‌کند؛ و دو ساختار متمایز «آغازه-پایانه» و «اطلاعات» چنین کارکردی را می‌سازد، ربای اضعاف مضاعفه که در بافت شبه‌جزیره وجود داشته است را طبق اطلاع جدید مورد نهی قرار داده است. برداشت حرمت تدریجی ربا که ابتدا ربای فاحش حرام شده مؤید این فرانش متنی نیز هست. اما نمی‌توان گفت که در اسلام فقط ربای فاحش حرام است، چراکه آغازه موضوعی لاتأکلوا (نخوردن) کارکرد اندیشگانی است و فقط به فرایندی که در جهان خارج وجود داشته، ارجاع می‌دهد. همان‌طور که در بخش قبلی آمد، اصولیون نیز انحصار در خارج را موجب وضع لفظ فقط برای آن مورد نمی‌دانند؛ بنابراین دلیلی بر حرمت فقط این نوع ربا (ربای جاهلی) نیست.

به لحاظ فرانش اندیشگانی این آیه، شامل فرایند ذهنی «امنوا»، سه فرایند مادی «لاتأکلوا...» و «اتقوا الله» و «لعلکم تفلحون» است؛ یعنی در اثر واکنش شناختی ایمان، تجربه پذیرش پدیده مادی دوری از ربا و به‌طور عام ترس از خدا اتفاق می‌افتد و در نتیجه طبق گفته هالیدی (Halliday, 2004: 107) برای آن که فرمان خدای متعال از کالای «دوری از ربا» با پاسخ نامطلوب «سربازدن» مواجه نشود، گوینده پیش‌دستی کرده و با فرایند مادی

«لعلکم تفلحون» شنونده را به اجتناب از ربا تشویق نموده است؛ یعنی مخاطب این گزاره کسانی هستند که اندیشه فلاح و رستگاری برایشان مهم است، نه همه مردم، همچنین مخاطب آن طبقه ثروتمند است که امکان رباخواری برایشان فراهم است.

آیه ۱۶۱ سوره نساء، از رباخواری «اهل کتاب» با آن که بر آن‌ها حرام بوده سخن می‌گوید. این آیه در ضمن آیاتی است که انحرافات عملی اهل کتاب را اعلام می‌دارد. قرطبی از ابن عربی نقل می‌کند که طبق دیدگاه مالک، کفار مخاطب این آیه هستند و خدای متعال در این آیه تبیین نموده که آنان از ربا و مال مردم‌خواری نهی شده‌اند (الأنصاری القرطبی، ۱۴۰۵ه.ق: ۱۲/۶). یهودیان مدینه و بلکه مسیحیان مناطق دیگر به رباخواری شهرت داشتند و یکی از راه‌های عمده کسب درآمد آنان به شمار می‌رفت. قرآن مجید با این آیه، اضافه بر قبول حرمت ربا در ادیان آسمانی پیشین، به نحو ضمنی به تحریف تورات فعلی اشاره می‌کند. تاریخ نزول آیه واضح نیست، ولی بعید نیست سال‌های میانی هجرت باشد (مددی، ۱۳۹۳: ۶۶۶). هرچند باز هم مخاطب همه قوم یهود نیستند، بلکه کسانی هستند که آیین حضرت موسی را پذیرفته‌اند و بنابراین با تحریم طبیات، مؤاخذه می‌شوند.

به لحاظ فرانش متنی «آغاز» این آیه «أخذ» و «أكل» است که از مصادیق «ظلم» است و دو گزاره این آیه درباره «به‌دست آوردن همراه با زور» و «خوردن بی‌دلیل مال دیگران» است و «پایانه» که در آیه قبلی آمده، تحریم خوراکی‌های پاکیزه است. آیه اطلاع کهنه ظلم و بازداشتن از راه خدا و مصادیق آن یعنی رباخواری و بدون سبب مال مردم را خوردن با اطلاع جدید تحریم طبیات به مخاطب اعلام می‌کند. به عبارتی انسان، با وجدان خود زشتی ظلم و مصادیق آن را درک می‌کند و خدای متعال فقط نتیجه این کار را که حرمت طبیات است به آنان و مخاطبان قرآن اعلام می‌کند. به لحاظ فرانش اندیشگانی این دو آیه دارای «فرایند رابطه‌ای» مهم است که ربا و مال مردم‌خواری‌ای که کاملاً برای یهودیان شناخته شده بوده، مجازات دنیوی حرمت خوردن مال پاکیزه را ایجاد نموده است؛ بنابراین اضافه گرفتنی که منجر به ظلم و بازداشتن مردم از راه خدای متعال گردد، برای یهود باعث مجازات دنیوی شده است؛ درحالی‌که یهود به گواهی قرآن حبله در ماهی‌گیری را بلد بود، پس به طریق اولی حبله در ربا و ایجاد قراردادهای صوری را می‌دانسته است؛ بنابراین مهم ملاک ظلم بوده و نه شکل قرارداد که حداقل منجر به مجازات دنیوی که محرومیت از غذای پاک است، خواهد شد و به دلیل

فرانقش «بینافردی» هر چند در فرایند رابطه‌ای در زبان عربی فعل وجود ندارد، زمان آن حال و آینده است و بنابراین برای همیشه این اثر وجود خواهد داشت و مخصوص یهود نیست.

آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ سوره بقره شدیدترین آیات در مورد تحریم ربا است. طبق روش هالیدی، گزاره‌ای که در آیه ۲۷۵ سوره بقره کاربرد فقهی دارد؛ «و أحل الله البيع و حرّم الربوا» است که طبق فرانقش متنی آغاز-پایانه مطابق انتظار مخاطب است. این گزاره در واکنش به گزاره «قالوا انما البيع مثل الربوا» است، چرا که اگر مخاطب در پاسخ چیزی نمی‌گفت، نقش مکملی داشته و به‌گونه‌ای پذیرش این گزاره بود، اما خدای متعال بلافاصله این گزاره را رد کرده است.

#### ۷. بررسی مقایسه‌ای آیات ربا بر اساس روش زبان‌شناسی و روش اصولی

اصولیون مباحث الفاظ را فارغ از مباحث لغوی دانسته و به جهت حجیت قابل بحث می‌دانند. به نظر می‌رسد دانش زبان‌شناسی نیز می‌تواند مکملی برای مباحث لغوی بوده و در مباحث الفاظ علم اصول تأثیرگذار باشد. به عبارتی به نظر می‌رسد تاکنون فقها و مجتهدان با مراجعه به معنای لغوی ربا، برخی آن را بر هر اضافه‌ای حمل نموده و مطلق در نظر گرفته‌اند و برخی با تمسک به قدر متیقن در مقام تخاطب یا قرینه حالیه و مقامیه، ربا را فقط شامل اضافه مالی دانسته‌اند. از سویی روش سوسور نشان داد که ربای اخذشده همراه با زور که معمولاً از صاحبان قدرت به زیر دستان تحمیل می‌شود و در رسم‌الخط قرآنی با واو نوشته شده، جلوی اطلاق حرمت هرگونه زیادی را بر ربا می‌گیرد و شاید بتوان گفت که روایات مربوط به حیل‌های ربا نیز مرتبط به روابط افقی میان افراد هم‌طبقه بوده است. بنابراین ربا شامل شرط زیاده به امر مباح یا مستحب مانند قرائت قرآن نمی‌شود؛ مگر این که از سوی فرادستان باشد یا فاصله طبقاتی را بیشتر کند.

نکته دیگری که روش زبان‌شناسی ساخت‌گرا و نقش‌گرا نشان می‌دهد آن است که همان‌طور که در علم اصول اطلاق‌گیری برای اعلام، جملات و شبه‌جمله را بر اساس مقدمات حکمت می‌دانند؛ در اسم جنس و مشابه آن نیز با علم به وضع، اطلاق‌گیری امکان ندارد و باید مقدمات حکمت در این جا نیز ثابت باشد. (المظفر، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۱-۱۵۲). در مورد «ربا» نیز امکان تمسک به اطلاق این واژه برای هر اضافه‌ای نیست؛ بنابراین روش‌های زبان‌شناسی مکمل مباحث اصولی بوده و به موضوع‌شناسی دقیق کمک می‌کند.

## ۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این مقاله آمد، می‌توان نکات زیر را جمع‌بندی کرد:

۱. طبق روش اصولی حتی در تمسک به اطلاق «ربا» باید مقدمات حکمت کامل باشد و به صرف وضع نمی‌توان اطلاق‌گیری کرد.
۲. تنقیح مناظ و الغای خصوصیت از مخاطب آیات حرمت دریافت ربا که مؤمنین هستند، امکان‌پذیر نیست.
۳. طبق روش ساخت‌گرا پربسامدترین هم‌نشین واژه «ربا»، «أکل» است که از تکرار این واژه در قرآن کریم به اشتراک حوزه معنایی با رشوه، مال مردم خواری و خوردن مال یتیم پی برده می‌شود که افزون بر اشتراک در ظلم، نشان از وجود ملاک قدرتمند بودن ظالم برای انجام این افعال دارد.
۴. «أخذ» که هم‌نشین دیگر «ربا» است، دلالت بر معنای ضمنی قهر و غلبه دارد و نشان می‌دهد در ربای محرم، زورگویی از طرف دریافت‌کننده وجود دارد.
۵. طبق روش نقش‌گرا، آیه ۳۹ سوره روم دلالتی بر حرمت پرداخت ربا ندارد و فقط به برتری پرداخت زکات تأکید دارد که معمولاً هر دو از سوی صاحبان قدرت و ثروت به مردم پرداخت می‌شده است.
۶. آیه ۱۳۰ آل عمران حرمت دریافت ربای فاحش که در بافت آن روز عربستان مرسوم بوده را بیان می‌کند، اما دلیلی بر انحصار حرمت ربا، فقط در این نوع نیست. همچنین این آیه دوری از ربا را در اثر شناخت و ایمان می‌داند.
۷. در سوره نساء ربا و مال مردم‌خواری که از مصادیق ظلم است، منجر به تحریم طیبات شده است. بنابراین حیل‌های ربا و قراردادهای صوری نمی‌تواند ملاک کلی ظلم را حذف کند و این اثر طبق فرایند رابطه‌ای مخصوص قوم یهود نیست.
۸. دو روش ساخت‌گرا و نقش‌گرا می‌تواند به‌مثابه مکمل مباحث الفاظ عمل کند و جلوی استفاده زود هنگام از اصل ظهور یا عدم فرینه را بگیرد و موضوعات فقهی را روشن‌تر نماید.

## کتابنامه

### الف - کتب و مقالات

#### ۱. فارسی و عربی

- قرآن کریم.
- ابن‌ادریس حلی، فخرالدین ابو عبدالله (۱۴۱۰ ه.ق.)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد ۲، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- أبو حاتم رازی، محمد بن إدريس (۱۹۷۵ م.)، *الزینة فی المصطلحات الاسلامیه و العربیه*، با مقدمه ابراهیم أنیس، چاپ دوم، مصر: دارالکتاب العربی.
- ابو عوده، عوده خلیل (۱۴۰۵ ه.ق. ۱۹۸۵ م.)، *التطور الدلالی بین لغة الشعر و لغة القرآن*، الطبعة الأولى، الرزقاء: مکتبه المنار.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ ه.ق.)، *کفایه الاصول*، الطبعة الاولى، قم: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۰ ه.ق.)، *درر القوائد فی الحاشیه علی الفرائد*، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الأردبیلی، الشیخ أحمد بن محمد (۱۴۰۲ ه.ق.)، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، مصحح: الشیخ مجتبی العراقی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- الأنصاری القرطبی، أبی عبدالله محمد بن أحمد (۱۴۰۵ ه.ق. ۱۹۸۵ م.)، *الجامع الأحكام القرآن*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- أنصاری، مرتضی بن محمد أمين (۱۴۲۳ ه.ق.)، *فرائد الاصول*، جلد ۱، الطبعة الثالثة، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- بحیری، سعید حسن (۱۹۹۷)، *علم لغة النص*، قاهره: الشركة المصریة للنشر لونجمان.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۷۸)، *جامع احادیث الشیعه*، الطبعة الثانية، قم: ناشر الشیخ اسماعیل المعزی الملایری.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۲۱ ه.ق.)، *لمحات الاصول*، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- بستانی، قاسم (۱۳۹۴)، «تغییر معنایی واژگان در قرآن کریم»، *پژوهش‌های زبانشناختی قرآن*، دوره ۴، شماره ۲، ص ۳۷-۵۸.

- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۵ ه.ق)، *الفوائد الحائریه*، ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- پروینی، خلیل و نظری، علیرضا (۱۳۹۳)، «زبان‌شناسی متن و انطباق الگوی انسجام با زبان عربی در دیدگاه صاحب‌نظران معاصر عرب»، *جستارهای زبانی*، ش ۵، صص ۱۴۶-۱۲۳.
- حائری، عبدالکریم (۱۳۵۵ ه.ق)، *دررالفوائد*، ج ۱، قم: چاپخانه مهر.
- حرّ العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- الحکیم، السید محمدتقی (۱۹۷۹ م)، *الاصول العامه للفقّه المقارن*، جلد ۱، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۳ ه.ق)، *معارض‌الاصول*؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- خاکپور، حسین و بلوردی، مریم (۱۳۹۴)، «معناشناسی در زمانی واژگان قرآن در تفسیر المیزان»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۴۳-۶۷.
- الخمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ ه.ق)، *کتاب‌البیع*، جلد سوم، چاپ اول، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الخمینی، روح‌الله (۱۳۸۲ ه.ق) *تهذیب‌الاصول*؛ به تقریر محمدتقی سبحانی؛ قم: اسماعیلیان.
- خوانین‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۴)، معناشناسی تاریخی واژه «رب»، *پژوهش‌های زیاتشناختی قرآن*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۷۷-۱۲۰.
- الخوئی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ ه.ق) *موسوعه الإمام الخوئی*؛ ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- الخوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ه.ق)، *محاضرات فی اصول الفقّه*، الطبعة الثالثة، محمد اسحاق فیاض، قم: دارالهادی.
- دورانت، ویلیام (۱۳۳۷)، *تاریخ تمدن*، احمد آرام و دیگران، ج ۱، چ ۱، تهران: چاپ فرانکلین.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲)، *ارشادالعقول الی مباحث‌الاصول*؛ ج ۱، قم: انتشارات امام صادق.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۸)، «روش پلکانی مفهوم‌شناسی واژگان قرآن»، *دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث*، دفتر ۱، صص ۷۷-۹۴.
- شکرانی، رضا؛ مطیع، مهدی و فانی، مرضیه (۱۳۸۹)، «گفتمان کاوی و کاربست آن در متون روایی»، *پژوهش*، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۱-۱۰۱.
- شیرزاد، محمدحسن و شیرزاد، محمدحسین (۱۳۹۴)، «بازخوانی مفهوم ربا در قرآن کریم بر پایه روش معناشناسی ساخت‌گرا»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، دوره ۲۱، شماره ۵۸، صص ۱۳۵-۱۶۴.
- شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۳)، *مفهوم ربا در قرآن کریم مبتنی بر روش‌های معناشناسی ساخت‌گرا و نقش‌گرا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق (ع).

- صالحی، فاطمه (۱۳۸۶ش)، «علم معانی و دستور نقش‌گرای هالیدی»، کتاب *ماه ادبیات*، شماره ۸، صص ۶۷-۱۰۲.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۸)، *فقه وزندگی*، جلد ۱، چاپ یازدهم، قم: انتشارات میثم تمار مؤسسه فقه الثقلین.
- صبیحی، محمد الأخضر (۲۰۰۸)، *مدخل الی علمانص و مجالات تطبیقه*، قاهره: الدار العربیه للعلوم ناشرون.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۵ق)، *دروس فی علم الاصول*، ج ۱، بیروت: دارالمنتظر.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۸ق)، *بحوث فی علم الاصول*، به تقریر سیدمحمود هاشمی شاهرودی؛ ج ۳، قم: مؤسسه دائرةالمعارف الاسلامی.
- الطباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۳۸ق)، *العروة الوثقی، الطبعة السادسة*، قم: جماعه المدرسین.
- الطباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه اعلمی مطبوعات.
- الطباطبائی، سید محمدحسین (بی تا)، *حاشیه الکفایه*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- عبدالراضی، احمد محمد (۲۰۰۸)، *نحو النص بین الاصله والحائنه*، طبعه الثاني، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.
- علامه حلی، الحسن بن یوسف (۱۴۱۸ق)، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*، جلد ۲، الطبعة: الأولى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- علی، جواد (۱۴۲۲ق-۲۰۰۱م)، *المفصل فی تاریخ العرب*، الطبعة الرابعة، بیروت: دار الساقی.
- العوادی، کاظم مشکور (۱۴۲۱ق)، *البحث الدلالی فی التفسیر المیزان*، بیروت: مؤسسه البلاغ.
- فالر، راجر (۱۳۸۱)، «ادبیات به منزلة کلام»، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، ویراست دوم، تهران: نشر نی، صص ۸۱-۹۰.
- فیاضی، مسعود (۱۳۹۳)، «تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت با قیاس»، *حقوق اسلامی*، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۹۷-۱۱۱.
- کریمی، محمود؛ شیرزاد، محمدحسن؛ شیرزاد، محمدحسین (۱۳۹۵)، «بازخوانی گزاره «إنما البیع مثل الربا» تحلیلی سه سطحی مبتنی بر زبان‌شناسی نقش‌گرا»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱-۱۶.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۰ق)، *افاضة العوائد*، ج ۲، قم: دارالقران الکریم.
- مددی، سید احمد (۱۳۹۳)، *نگاهی به دریا*، جلد ۱، قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه.
- المروج الجزائری، محمدجعفر (۱۴۱۳ق)، *منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه*، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- المظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، *اصول الفقه*، چاپ دهم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، «مبنای حرام بودن ربا و مسئله بانک (۱)»، فقه، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۱۵۲-۱۲۶.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۶)، «از زبان تا شعر: درآمدی بر زبان‌شناسی سازگانی نقش‌گرا و کاربرد آن در خوانش شعر»، مجموعه مقالات کنفرانس زبان‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، صص ۶۹-۸۱.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲)، نقش اسکانس در نظام حقوقی اسلام، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷، صص ۴۵-۶۰.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل «نی‌نامه» سروده مولوی بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سازگانی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۲۹.
- النجفی، محمدحسن (۱۴۳۲ ه.ق)، جواهر الکلام، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة السابعة، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- هالیدی، مایکل (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن، محسن نوبخت، چاپ اول، تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- یونس المصری، رفیق (۱۴۳۳ ه.ق، ۲۰۱۲ م)، مانا فعل الاقتصادیون المسلمون، الطبعة الاولى، دمشق: دار المکتبی.

## ۲. لاتین

- Bentham, Jeremy (1818). *DEFENCE OF USURY*, London, Third Edition.
- Halliday, M. A. K & Matthiessen, Christian (2004). *An Introduction to Functional Grammar*, Britain: Hodder Arnold.
- Halliday, M. A. K & Ruqaiya, Hasan (1986). *Language, context, and text: aspects of language in a social – semiotic perspective*, London: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K & Webster, Jonathan (2003). *On Language and Linguistics*, London: Continuum.
- Halliday, M. A. K (1985). *an Introduction to Functional Grammar*, Britain: Edward Arnold.
- Palmer, F. R. (1976). *Semantics: A New Outline*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Brun, J. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum, Beryti Phoeniciorum: Typographia PP. Soc. Jesu.*
- Costaz, L.J. (2002). *Dictionnaire Syriaque-Français/Syriac-English Dictionary*, Beyrouth: Dar el-Machreq.

## ب- وب سایت(ها)

- <https://fa.wikipedia.org/wiki>, (13.4.2020) «القبای عربستان جنوبی»
- <https://fa.wikipedia.org/wiki>, (28.2.2020) «القبای سریانی»